

آگاهی تاریخی و علمی به ارتباط خشونت

قسمت دوم

دیدگاه های خشونت:

خشونت مهم است! هدف این شماره مجله افزایش آگاهی از اهمیت این بیانیه در زمینه تحقیق و عمل کار اجتماعی شمال اروپا است. تعاریف فراگیرتر از مفهوم خشونت به استفاده از قدرت برای آسیب رساندن به دیگری، به هر شکلی که باشد، اشاره دارد (هنری 2000، 3؛ ایادیکولا و شوپ، 1998). در مددکاری اجتماعی، مفهوم خشونت طیف کاملی از آسیب های نهفته در روابط بین فردی، نهادی و ساختاری شامل ابعاد فیزیکی، روانی، عاطفی، مادی یا اقتصادی، اجتماعی، اخلاقی یا اخلاقی را در بر می گیرد. خشونت عمر مردم را ویران می کند و کوتاه می کند، باعث ترس، درد، رنج، و همچنین تحقیر، تضعیف، سلب قدرت و سرکوب، بازماندگان، اشخاص ثالث و ناظران و عاملان بی طرف می شود. نمونه ای از اینکه چگونه خشونت در تحقیقات مددکاری اجتماعی محوری است این است که این اصطلاح مستقیماً در عناوین 13 مقاله NSW و موضوعی با بیش از 70 مقاله در ژورنال استفاده می شود. محققان مددکاری اجتماعی شمال اروپا عمدتاً بر کودک آزاری، خشونت شریک صمیمی علیه زنان و خشونت جنسی علیه زنان تمرکز کرده اند. در حالی که آگاهی از اشکال جدید و در حال ظهور خشونت، منعکس کننده روندهای جهانی، مانند جنایات ناشی از نفرت، سوء استفاده از افراد مسن، قاچاق انسان و استثمار نیروی کار، استعمار، مهاجرت اجباری، و همچنین خشونت مدنی و جهانی و تروریسم در حال افزایش است.

محققان مددکاری اجتماعی به چالش کشیدن یا به مبارزه طلبیدن مفروضات یا گرفتن موقعیت جدید مربوط به ماهیت خشونت در کشورهای شمال اروپا ادامه می دهند. اگر چه در گذشته بگونه موجه حرفه مددکاری اجتماعی «social work» به دلیل مقصر دانستن قربانی، ناتوانی در تشخیص سوء استفاده به عنوان یک مشکل و انجام ندادن مناسب ترین مداخلات و ارجاع به طور موجه مورد انتقاد قرار گرفته است (Mullender 2002: Mullender et al. 2002: Ekström 2019).

مددکاران اجتماعی و دانشمندان علوم اجتماعی به گونه ای به تحقیق نزدیک شده اند که گویی خشونت فقط در حاشیه های جامعه وجود دارد و توسط محروم ترین و به حاشیه رفته ترین افراد تجربه شده است (والبی 2012). اخیراً محققان کار اجتماعی نوردیک یا شمالی به طور فعال خشونت علیه زنان و کودکان را دنبال کرده اند و فعالانه این سوال را مطرح کرده اند که آیا سطح برابری جنسیتی در

کشورهای شمال اروپا منجر به کاهش خشونت خانوادگی شده است (گراسیا و مرلو 2016). محققان پیشرو بیش‌های جدیدی در مورد ماهیت خشونت شریک صمیمی ارائه کرده‌اند (اریکسون 2009) و شکل عمومی‌تر خشونت که در روابط نهادی، دولتی و جهانی تعبیه شده است (Galtung 1969)؛ (Borudie and Passeron 1990) مسلماً یکی از مهم‌ترین کمک‌های پژوهشی کار اجتماعی شمال اروپا در زمینه خشونت از گنجاندن دیدگاه‌ها و صدای ذهنی ستمدیدگان از جمله زنان و کودکان ناشی می‌شود.

با این حال، سروصداهای بسیاری وجود دارد که مددکاری اجتماعی در جریان اصلی تحقیقات خویش در مورد خشونت توجه نه نموده و یا آنرا نادیده گرفته است. که پدیده سالمند آزاری نمونه‌ای نگران‌کننده از این کم‌توجهی است که چگونه خشونت علیه افراد مسن با مفهوم سازی ضعیف، اندازه‌گیری شده و یا که عملکردها و سیاست‌ها به طور ناکافی ارزیابی شده است (آناند و همکاران 2013؛ کیلیک و همکاران 2015؛ جانسون و اکرستروم 2004). موضوعاتی مانند سوء استفاده خانوادگی، اجتماعی و نهادی از سالمندان در کشورهای شمال اروپا به تا زگی برای کاوش باز شده است و متأسفانه مقاله‌ای در مورد خشونت علیه افراد مسن در مجله ما وجود ندارد. مسلماً خشونت علیه سایر گروه‌های اقلیت مانند بومیان، مهاجران، پناهندگان، پناهجویان، ملاقات با افراد فقیر، افراد دارای معلولیت در اولویت کم قرار دارد. سن گرایی، نژادپرستی، تبعیض، ناتوانی، تبعیض جنسی، همه نمونه‌هایی از خشونت ساختاری و نگرانی با توجه به تعهد این حرفه به تنوع و برابری و طبیعت چندفرهنگی رو به رشد کشورهای شمال اروپا هستند.

تحقیقات نوآورانه در مورد کودکانی که در معرض خشونت شریک صمیمی (IPV) قرار دارند در کشورهای شمال اروپا به خوبی تثبیت شده است (Överlien and Hydén 2009)؛ (Eriksson 2009) اولین مقاله در این شماره، نوشته که در آن شارلوت مونگر و تینا ماتسون، تحت عنوان، چگونه نیازهای کودک برآورده شود نگاشته‌اند: ارزیابی‌های اولیه در مورد خشونت خانگی در خدمات حمایت از کودکان **سوئد**، بیشتر به درک تجربیات ذهنی کودکان از IPV کمک می‌کند. نویسندگان تمایل آزردهنده‌ای را در ارزیابی مددکاری اجتماعی برای سوگیری ادراکات والدین و کاهش تعریف خشونت از دیدگاه کودک شناسایی کردند. اهمیت گرفتن، درک و امتیاز دادن به صدای کودک در صورت قرار گرفتن در معرض IPV پیامی است که از این مطالعه ارزشمند به دست آمده است.

پیامدها و مفاهیمی متخصصان مددکاری اجتماعی که مواضع اخلاقی ضمنی و صریح را در ارزیابی اتخاذ می‌کنند، تمرکز مقاله Tytti Poikolainen، مواضع اخلاقی و زبان اخلاقی در گزارش‌های تحقیق درباره حمایت از کودکان در **فنلاند** است. گزارش‌های تحقیقاتی مربوط به حمایت از کودکان شکل ویژه‌ای از ادبیات حرفه‌ای و منبع منحصربه‌فردی از قضایات حرفه‌ای و بازتاب‌های اجتماعی در مورد قوانین و ارزش‌های مربوط به خشونت علیه کودکان ارائه می‌دهد. سه گزارش عمومی در مورد حمایت از کودک که در این مطالعه مورد بررسی قرار گرفته، که با یک مرگ غم‌انگیز کودک آغاز شد. تجزیه و تحلیل اسنادی شامل تجزیه و تحلیل صدای اخلاق‌سازان، کلید واژه‌های اخلاقی، سخنان اخلاقی و مواضع بود. صدای کودکان، حقوق کودکان، مفاهیم کودکی خوب، ارزش ذاتی کودکان و آسیب‌پذیری کودکان بیا نگر مواضع اخلاقی غالب و زمینه فرهنگی و قانونی حمایت از کودکان در **فنلاند** است. محقق نتیجه می‌گیرد که حمایت از کودک یک سوال اخلاقی است و شامل کاربرد مواضع اخلاقی است که باید موجه و قابل نقد مداوم باشد. به طور متناقض، صدای کودکان به طور مستقیم در گزارش‌های مورد مطالعه وجود نداشت (اگرچه دخالت

غیرمستقیم کاربران خدمات بزرگسالان در یک تحقیق رخ داد) که نشان دهنده چالش‌های جاری در ارتقای حقوق و صدای کودکان است.

خشونت شریک صمیمی (IPV) یک موضوع قدیمی و جدید در تحقیقات مددکاری اجتماعی است. از یک طرف، IPV کانون سیاست اجتماعی در اکثر کشورهای شمال اروپا است و مددکاران اجتماعی در طول تاریخ با زنان و خانواده‌ها در چنین مواردی کار کرده‌اند. با این حال، مداخله با بازماندگان IPV تمایل دارد تا به‌عنوان موقعیت پایین، کار غیرحرفه‌ای و حوزه سازمان‌های غیردولتی در نظر گرفته شود تا صلاحیت خدمات دولتی حرفه‌ای (Blom, Evertsson, و Perlinski 2017) مسلماً این وضعیت با این فرض پشتیبانی می‌شود که دولت رفاه به‌طور مؤثر علیه خشونت میانجیگری می‌کند و بنابراین خدمات داوطلبانه کافی است. با این حال این تصویر دیگر دقیق نیست. در حالی که کشورهای نوردیک به‌عنوان برابرترین کشورها در سطح جهانی در نظر گرفته می‌شوند، اما نرخ شیوع نامتناسب بالای IPV علیه زنان را تجربه می‌کنند (گراسیا و مرلو 2016). این وضعیت معمولاً به‌عنوان "پارادوکس نوردیک" شناخته می‌شود و تحقیقات بیشتری برای ارائه بینش‌های جدید در مورد ماهیت پیچیده IPV (گراسیا و مرلو 2016) و برای اثبات مداخلات مؤثر مورد نیاز است. مقاله *Dóra Ingibjörg Valgarðsdóttir* و *Freydís Jóna Freysteinsdóttir* شما کنترل خود را از دست می‌دهید: تجربه خشونت شریک صمیمی و عواقب آن از دیدگاه مجرمان و قربانیان در یک کشور کوچک شمال اروپا، **ایسلند**، یکی از این نمونه‌های عمل اطلاع‌رسانی تحقیقاتی است. این مطالعه نقش پدرسالاری را به‌عنوان چالش اصلی برابری جنسیتی در **ایسلند** بررسی می‌کند. درک خشونت به‌عنوان یک آسیب‌شناسی فردی از طریق مفهوم قدرت و مردانگی زیر سوال می‌رود. این مطالعه به‌طور جسورانه دنیای ذهنی بازماندگان و عاملان IPV را بررسی می‌کند. روش منحصر به فرد شامل بررسی مصاحبه‌ها در مورد عمیق‌ترین احساسات، مشکلات، نگرش‌ها و رفتارها و روایت‌های هر دو بود.

آسیب‌شناسی زنان بازماندگان ($intimate\ partener\ violence = IPV$) یا خشونت شریک صمیمی) در مقاله **ریکار د اولمستیگ**، دوروی سکه - انتظارات بازماندگان خشونت خانگی از حمایت مالی و انتظارات مددکاران اجتماعی از بازماندگان در سیستم کمک اجتماعی مورد بحث قرار گرفته است. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه مددکاران اجتماعی به‌عنوان عوامل کنترل عمل می‌کنند و این مفهوم را بازتولید می‌کنند که خشونت از آسیب‌شناسی و آسیب‌های فردی ناشی می‌شود. این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه بازماندگان IPV از نظر اجتماعی توسط متخصصانی که ارزیابی کمک مالی را انجام می‌دهند، به‌عنوان مستحق‌تر و کمتر مستحق برچسب‌گذاری می‌شوند. این مقاله این آگاهی را تقویت می‌کند که تعریف و پاسخ به موارد IPV به‌مشتتری فردی وابسته نیست، بلکه از طریق روابط قدرت بین مشتریان، متخصصان و سازمان‌های کارفرمایی ساخته می‌شود. این مطالعه نتیجه می‌گیرد که زمینه فعالیت مددکاری اجتماعی از نظر احساسی و اخلاقی باردار است و متخصصان را مجبور می‌کند تا درباره بازماندگان IPV قضاوت اخلاقی کنند.

زمینه‌سازی خشونت در محیط‌های نهادی و پیامدهای آن برای مددکاران اجتماعی در مقاله **پیتز اندرسون**، مدیریت ترس در میان کارکنان: خشونت و احساسات در واحدهای امن برای نوجوانان بررسی شده است. هیئت ملی مراقبت نهادی **سوند (Statens Institusjonsstyrelse 2017)** افزایش قابل توجهی در حوادث خشونت‌آمیز بین کارکنان و جوانان مستقر در یک واحد امن گزارش کرد. یافته‌های **اندرسون** نشان می‌دهد که خشونت در «کار احساسی» مددکاران اجتماعی که در مراکز مراقبت نهادی به‌کار می‌روند، نهفته است. با این حال، اغلب توسط مدیریت نادیده گرفته می‌شود یا نادیده گرفته می‌شود. این مطالعه دیدگاه‌های کارکنان را در مورد خشونت و احساسات مرتبط به

تصویر می‌کشد. ترس در نتیجه تعاملات خشونت آمیز بین کارگران و جوانان تجربه می‌شود و باعث می‌شود کارکنان احساس شرم کنند و باور کنند که رفتار نادرست داشته‌اند. اندرسون ادعا می‌کند که تعاریف خشونت در محیط‌های امن بسیار محدود می‌ماند و تهدیدها و سایر اعمال روان‌شناختی به اندازه کافی درک نشده و به عنوان خشونت در محیط‌های سازمانی تعریف نشده است. او خواستار به رسمیت شناختن واحدهای امن به عنوان زمینه‌های خشونت آمیز است و خواستار گسترش تعریف خشونت برای منعکس کردن تنش‌های ذاتی در کار عاطفی روزانه مددکاران اجتماعی است.

اشکال پنهان بیشتری از خشونت روانی که توسط سازمان‌های خدمات بهداشتی و اجتماعی انجام می‌شود، در مطالعه **نینیو فون گریف، لیزا اسکوگنز و آن توپور**، حمایت از بهبودی در کار اجتماعی با افرادی که مشکلات مشترک دارند - ادراک مشتریان و متخصصان بررسی شده‌اند. تماس طولانی مدت با خدمات روانپزشکی «psychiatric» و اجتماعی ممکن است منجر به اشکالی از انفعال آموخته شده توسط مراجعین با شرایط سلامت روان شود. استفاده از داروهای نامناسب، روش‌های مداخله و نگرش‌های حرفه‌ای، به تداوم وضعیت انفعال که مانع بهبودی مراجع می‌شود، کمک می‌کند. **فون گریف، اسکوگنز و توپور** از مددکاران اجتماعی می‌خواهند که نقشی فعال در انسان‌سازی سلامت روان و خدمات دارویی و ارتقای بهبودی در میان مراجعان با مشکلات پیچیده داشته باشند. نویسندگان مزایای شبکه‌های اجتماعی را به عنوان مداخله‌ای برای تسهیل اعتماد به نفس و قابلیت‌های مشتری تبلیغ می‌کنند.

تهدید و خشونت علیه جمعیت‌های محروم موضوع مقاله **متس اکندال، پاتریک کارلسون و رناته میناس**، شهروندان اتحادیه اروپا در حال‌گدایی و بی‌خوابی در مناطق شهری **سوند**: دیدگاه‌های مددکاری اجتماعی در مورد مشکلات و گروه‌های هدف است. نویسندگان پیامدهای سیاست‌های اتحادیه اروپا را که به طور خاص فقرای بازدیدکننده را هدف قرار می‌دهد، نقد می‌کنند. این مطالعه به بررسی این موضوع می‌پردازد که چگونه متخصصان سازمان‌های خدمات اجتماعی شهرداری **سوند** در مناطق شهری، پدیده شهروندان اتحادیه اروپا را که بازدید می‌کنند ضعیف می‌سازند. این مطالعه از لحاظ نظری بر اساس کار اصلی **اشنا یدر و اینگرام (1993)** با عنوان "ساختارهای اجتماعی جمعیت‌های هدف" و شامل مصاحبه با مددکاران اجتماعی در سه شهر بزرگ **سوند** است. مفهوم بازدید از فقرا یک پدیده اجتماعی رو به رشد است و شامل فرآیندی افراطی دیگر جمعیت‌های به حاشیه رانده شده است که از حقوق شهروندی با جمعیت میزبان برخوردار نیستند. ورود بی‌سابقه فقر بصری در خیابان‌های کشورهای شمال اروپا به تشویش شهروندان، سازمان‌های غیردولتی، سیاستمداران محلی، خدمات اجتماعی شهری و سازمان‌های دولتی دامن زده است و به باورها و ترس از افراط در سیاست‌های مردمی دست راستی دامن می‌زند. مقاله **اکندال، کارلسون و میناس** با نشان دادن دیگری به عنوان نوعی خشونت، مرزهای سنتی پژوهش مددکاری اجتماعی را پیش می‌برد.

درک این موضوع که خشونت در روابط جهانی جامعه، سازمانی، حرفه‌ای و دولتی نهفته است، به درک مجدد اهمیت استراتژیک کار اجتماعی در جامعه نوردیک کمک می‌کند. بررسی **میا آرپ فالوف** از کتاب اخیر ویرایش شده توسط **Sjöberg** و **Turunen (2018)**، **Samhällsarbete. Aktörer** «arenor och perspektiv» به انگلیسی، **Community Work** بازیگران، عرصه‌ها و دیدگاه‌ها، کار اجتماعی جامعه را ترویج می‌کند. نقش کار اجتماعی در کشورهای اسکانديناوی به عنوان دولت رفاه، که از لحاظ تاریخی مسئولیت رفاه خانواده و جامعه را بر عهده گرفته است، کم ارزش ارزیابی شده است (**Sjöberg and Turunen 2018**) یا این حال، اخیراً دولت‌های نوردیک به طور فزاینده‌ای از نقش‌های اجتماعی و تأثیر نفولیب‌الیسم جهانی کنارگیری کرده‌اند (**Wacquant 2008**) که منجر به افزایش حاشیه‌سازی اجتماعی، قطبی‌سازی و جداسازی جوامع، و اشکال جدید تنش‌ها و درگیری‌های اجتماعی شده است. کتاب ویرایش شده **Sjöberg** و **Turunen (2018)** به طور

انتقادی به سنت‌های قوی جامعه این حرفه و پتانسیل مقاومت و تحول اجتماعی که کار اجتماعی مستلزم آن است، بازتاب می‌دهد. فصل‌های این کتاب بسیاری از مسائل و چالش‌های جاری پیش روی کار اجتماعی را که در کشورهای شمال اروپا انجام می‌شود، برجسته می‌کند.

تنوع رویکردهای روش‌شناختی برای مطالعه خشونت چشمگیر است، اگرچه باید اذعان کنیم که مطالعات کمی و ترکیبی در این موضوع وجود ندارد. بسیاری از مسائل مطرح شده در مقالات این سوال را مطرح می‌کند که آیا مددکاران اجتماعی از نظر آکادمیک برای کار با اشکال در حال ظهور خشونت آماده هستند (مکدونالد و سیروتیچ 2005). علاوه بر این، مفهوم خشونت در برنامه‌های درسی مددکاری اجتماعی شمال اروپا چقدر گسترده است و آیا پایگاه دانش کنونی دانش‌آموزان را برای پاسخگویی به اشکال جدید خشونت هم از نظر حرفه‌ای و هم از نظر شخصی مجهز می‌کند. جای تعجب نیست که این سوال در سرمقاله قبلی مجله تحقیقات کار اجتماعی نوردیک پرسیده شده است. **اریکسون** و **آپل نیسن** (2017) نگرانی‌های مشابهی را در مورد اینکه چگونه مربیان مددکاری اجتماعی با خواسته‌های جدید در مورد مددکاری اجتماعی در مورد خشونت مقابله می‌کنند، مطرح کردند. بنا بر این، محققان مددکاری اجتماعی باید تشویق شوند تا به درک اشکال جدید، ظریف و فراگیر خشونت ادامه دهند. مقایسه پدیده‌های اجتماعی، مانند درک نظری و پاسخ به خشونت، در کشورهای شمال اروپا و سایر حوزه‌های قضایی اروپایی و بین‌المللی به چالش و احیای عمل مددکاری اجتماعی کمک می‌کند. بنابراین، ما رویکرد مقایسه‌ای‌تری را برای تحقیقات مددکاری اجتماعی تشویق می‌کنیم - نه تنها بر خشونت تمرکز می‌کند، بلکه تمام موضوعات پژوهشی مددکاری اجتماعی را در قالب مقاله‌ها و ارائه نقد کتاب.

از طرف سردبیران و هیئت تحریریه، مایلیم اثرات مخرب کووید-19 را در سطح جهانی تصدیق کنیم و صمیمانه برای مددکاران اجتماعی در سطح بین‌المللی آرزوی سلامتی و امنیت در ماه‌های آینده داریم.

دیدگاه انتقادی در مورد خشونت در Advancing Critical Criminology: Theory and Application (2006) با ویرایش والتر اس. دی کیسردی و باربارا پری منتشر شد.

این فصل با بررسی برجسته‌ترین نظریه‌های علمی یا آکادمیک خشونت به‌طور کلی به جای نظریه‌های خشونت به‌طور خاص، دیدگاهی انتقادی درباره خشونت ارائه می‌کند. در طول بررسی تئوری‌های کلی خشونت، من معتقدم که تصویر رضایت بخشی از مسیرهای فردی و جمعی به سمت خشونت چیزی کمتر از یک چارچوب نظری لازم ندارد که شامل یکپارچگی متقابل خشونت بین فردی، نهادی و ساختاری باشد.

تقریباً تمام تبیین‌های رایج یا سنتی خشونت به‌عنوان تبیین‌های «تعدادی» شروع می‌شوند که سعی می‌کنند نظم مشاهده‌شده اشکال مختلف رویدادهای خشونت‌آمیز منزوی و مستقل را در موجودیت‌های منحصر به فردی مانند جنسیت، طبقه یا قومیت توضیح دهند. نوبت، مربوط به تفاوت در زیست‌شناسی، روانشناسی، جامعه‌شناسی، فرهنگ و ارتباطات جمعی است. بر این اساس، بیشتر تبیین‌های مرسوم خشونت جزئی و ناقص باقی می‌مانند، زیرا آنها به‌طور جداگانه بر پدیده‌های مختلف خشونت و در عین حال مرتبط تأکید می‌کنند، بدون اینکه هرگز سعی در ارائه توضیح یا چارچوب جامعی داشته باشند که طیف کاملی از خشونت بین فردی، نهادی و ساختاری را در برگیرد. در واقع، بیشتر این تبیین‌های تک‌بعدی خشونت، بیان‌های رفتاری افراد را با طرد نسبی عبارات نهادی و ساختاری مورد تأکید قرار می‌دهند (باراک 2003).

این تبیین‌های «بین فردی» خشونت را می‌توان به یکی از چهار نوع طبقه‌بندی کرد که نه تنها بر اساس علت‌شناسی خشونت فردی به‌عنوان درونی یا بیرونی، بلکه بر اساس تمرکز یا جهت‌گیری

خاصی که در مورد رابطه بین ماهیت انسان و خشونت در نظر گرفته شده است. به طور سنتی، این تبیین‌های خشونت عمومی با نظریه‌هایی همراه است که منشأ خشونت را در درون فرد یا محیط اجتماعی می‌یابد. همزمان، برخی از تئوری‌های *ad hoc* معتقدند که انسان‌ها به طور طبیعی تمایل به اعمال خشونت‌آمیز دارند و به تحریک یا انگیزه کمی نیاز دارند، و خشونت در نهایت محصول شکست محدودیت یا کنترل است. تئوری‌های موردی دیگر معتقدند که انسان‌ها طبیعتاً تمایل دارند تا با قوانین عرف و نظم مطابقت داشته باشند، و به انگیزه یا انگیزه زیادی نیاز دارند، و خشونت، در نهایت محصول تکانه‌های غیرعادی یا «انحرافی» است. از این دیدگاه دوگانه (یا/یا) غیرانتقادی، خشونت در یک مورد «هنجاری» و در مورد دیگر «ناهنجار» است. با این حال، از نظر دیالکتیکی، به خوبی ممکن است که اشکال مختلف خشونت در عین حال هنجاری و ناهنجار باشند. بسته به این که آیا آنها از نظر فرهنگی و اجتماعی مناسب یا نامناسب هستند یا نه.

به هر حال، مشکلات مربوط به نظریه‌های بین‌فردی موقت رفتار ضداجتماعی و خشونت‌آمیز و همچنین با رویکردهای دوگانه گرایانه با ظهور و توسعه اخیر دیدگاه‌های دوره زندگی، رشدی و/یا یکپارچه برطرف می‌شوند. این رویکردهای معرفت‌شناختی زمانی که در مورد خشونت به کار می‌روند، پیچیدگی تعامل انسانی را در نظر می‌گیرند که هم انگیزه‌های رفتاری و هم محدودیت‌های فرهنگی موجود در درون یا بیرون فرد را در بر می‌گیرد. در مقایسه با تبیین‌های قدیمی‌تر و سنتی‌تر، موقت و تک‌بعدی خشونت، توضیحات دوره زندگی و یکپارچه خشونت مدل‌هایی را تشکیل می‌دهند که از نظر مفهومی (بیشتر) پویا، توسعه‌یافته و ماهیت چند بعدی دارند.

مدل‌های خشونت دوره زندگی، توجه را بر مسیر رشد افراد نسبت به دوره‌های رفتاری خاص و دوری از آنها متمرکز می‌کند. توضیحات یکپارچه توجه را بر روابط پویا بین تأثیرات درونی و بیرونی خشونت و در برخی موارد خشونت پرهیزی و فشارها (انگیزه) به سوی خشونت/عدم خشونت و دور کردن (محدودیت‌ها) از خشونت متمرکز می‌کند. کاربرد این مسیرها برای خشونت و/یا عدم خشونت، ماهیت تجمعی این رفتارها، پیامدهای متقابل رفتارهای توهین‌آمیز و غیر توهین‌آمیز، و روابط یکپارچه بین رویدادها، موقعیت‌ها و شرایط در جریان تجربیات شخصی و اجتماعی فرد را شناسایی می‌کند.

مروری بر نظریه‌های عمومی خشونت

تبیین‌های موردی/جریان اصلی/تک‌بعدی خشونت عمومی به نظریه‌هایی تقسیم می‌شوند که خشونت را به یکی از دوروش اساسی توضیح می‌دهند: اول، برحسب «ویژگی‌ها» یا «فرآیندهایی» که یا بیرون از افراد هستند - با انگیزه بیرونی - یا در درون افراد - با انگیزه درونی. در هر دو شرایط، افراد تحریک می‌شوند تا رفتار خشونت‌آمیز داشته باشند. دوم، از نظر ناکامی، غیبت، یا فقدان محدودیت‌های مبتنی بر درونی یا بیرونی برای مهار یا منع افراد از عمل براساس انگیزه‌های خشونت‌آمیزشان. این محدودیت‌ها معمولاً به عنوان خودکنترلی و کنترل اجتماعی نشان داده می‌شوند.

وجه مشترک همه این توضیحات از خشونت، تمایل به کاهش خشونت به یک متغیر یا مجموعه‌ای از متغیرهای اولیه است. این توضیحات تک بعدی خشونت اغلب اهمیت متغیرهای دیگر را تصدیق می‌کنند، اما به ندرت آنها را در بررسی و تحلیل خود لحاظ می‌کنند. به عنوان مثال، چندین چارچوب توضیحی برای معنا بخشیدن به خشونت به طور کلی ارائه شده است. اینها عبارتند از: نظریه مبادله، نظریه خرده فرهنگی، نظریه منابع، نظریه پدسالاری، نظریه بوم‌شناختی، نظریه یادگیری اجتماعی، نظریه تکاملی، نظریه اجتماعی زیست‌شناختی، نظریه تعارض آسیب‌شناختی، نظریه آسیب‌شناسی روانی، نظریه سیستم‌های عمومی و نظریه نابرابری. از میان این دوازده نظریه، هشت مورد از آنها تنها به یکی از چهار سلول از گونه‌شناسی تبیین‌های بین‌فردی خشونت می‌پردازند (نگاه کنید به شکل 1.?).

